• عکس: علی حدادی/اصل آنا

برنامه هفتم و پرسش‌های حوزه شهرسازی

ترانه یلدا
معمار و شهرساز

در جلسه واکاوی برنامه هفتم در موضوع سیاست‌های شهرسازی و آینده شهر تهران که در تاریخ دوم مرداد ۱۴۰۲ در محل نگارخانه دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تشکیل شد، تعدادی از متخصصان و حرفه‌مندان حوزه شهرسازی بالاخره به سخن آمده و نقدهای خود درباره این برنامه را با علاقه‌مندان حرفه و دانشجویان در میان گذاشتند. به طور کلی به نظر می‌رسید که سخنرانان جملگی به برنامه ایرادات اساسی دارند که بیشتر به نوع رویکرد «بخشی»نگرانه و فارغ از توجه به شرایط موجود اقتصادی و اجتماعی موجود از سوی نویسندگان برنامه بازمی‌گردد. درحالی‌که همان‌طور که در یادداشت دو هفته قبل در همین‌جا اشاره کردم، رویکرد صحیح به مقوله شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری باید همانا نگاهی راهبردی، جامع‌نگر، آمایشی، مکان‌محور و سرزمینی (یا شهری) برای شکل‌دادن به بهترین روند توسعه ممکن، باشد. درواقع نوشتن برنامه، تنها شامل بودجه‌نویسی برای بخش‌های مختلف اقتصادی نمی‌شود؛ بلکه مستلزم سیاست‌گذاری‌ها و تعیین خط‌مشی‌ها و روش‌هایی نیز می‌شود که پیشبرد گام به گام چشم‌اندازی جامع و همه‌جانبه به جلو را طوری تضمین کند که همه چیزش به همه چیزش چفت‌وبست پیدا کند و جور دربیاید. و قبل از ورود به جزئیات اجرائی، برای همه روشن باشد که هدف چیست و به کجا می‌خواهیم و می‌توانیم برسیم. شاید به همین علت هم بوده که تاکنون خیلی از آن آرزوهای گردآوری‌شده در فصول برنامه‌های ملی، اکثرا بی‌نتیجه و درصد بالایی از اهداف طرح‌های توسعه ناکام مانده است. حال باید گفت که در یک برنامه پنج‌ساله میان‌مدت این امر به دقت و گزینش بیشتری نیز در میان اولویت‌ها نیاز دارد؛ زیرا پنج سال به تغییرات فراگیر وفا نمی‌کند. در جلسه دوم مرداد نیز گفته شد که بسیاری از این آرزوها در طول سال‌ها از یک برنامه به برنامه بعدی انتقال یافته و تکرار شده، بی‌آنکه شادکامی تحقق و موفقیت را به همراه داشته باشد. در اینجا سعی می‌کنم نظرات انتقادی صاحب‌نظران را با چاشنی شخصی‌ام برای خوانندگان عزیز «شرق» جمع‌بندی کنم.

کجایند طرح‌های مرجع و بالادست؟

در عناوین پیش‌نویس‌های متعدد برنامه هفتم -یکی با ۲۴ فصل و دیگری در هفت بخش- اصولا نامی از «شهرسازی» نیست و بحث مدیریت شهری، بازار مسکن و برنامه‌های بالادست یا مرجع مانند «آمایش سرزمین» یا برنامه‌ریزی‌های استانی یا طرح منطقه شهری تهران یا طرح حریم تهران یا دیگر برنامه‌هایی که چشم‌انداز کلیت‌های فضایی موجود در ذهن و عمل را منعکس کند، نیامده است؛ بلکه صحبت عمدتا از ساخت مسکن شده که فصلی مختص به خود در برنامه دولت دارد. و این در حالی است که ما بعد از نیم‌قرن برنامه‌ریزی شهری، اصولا قوانین پایه مهم مربوط به شهرسازی را نیز در سطح ملی نداریم! یعنی نه یک قانون جامع شهرسازی (Planning Act) داریم و نه یک «برنامه جامع مسکن»! (و البته زمان نوشتن اینها درست همین ایام بحرانی دقیقه‌نودی نیز نیست). لازم است یادآور شوم تصویب این «قوانین پایه» در مجلس، با وجود تلاش‌های معاونت پرتلاش شهرسازی در سال‌های ۶۰ و ۷۰، مرتب در مجلس شورای اسلامی به تعویق افتاد و بعد هم به دست فراموشی سپرده شد. درنهایت به یک‌سری مجلدهای پایه ضوابط ساختمانی Builfing Code دل خوش کردیم که به‌هیچ‌وجه تمام مشکلات اجرائی ساخت‌وساز در شهرها را پوشش نمی‌داد و وسواسی نیز برای رعایت آنها در شهرداری‌ها وجود نداشت. مهندس امیر فرجامی، از مدیران قدیمی و شناخته‌شده حوزه شهرسازی، در سخنرانی‌اش با نقادان حاضر در جلسه دانشگاه هم‌عقیده بود که فرایند برنامه‌ریزی مهم است. او گفت در دوره‌های قبل، از ۱۵ ماه جلوتر کار نوشتن برنامه‌های میان‌مدت پنج‌ساله را در وزارتخانه آغاز می‌کرده‌اند؛ درحالی‌که در سال‌های اخیر مسئولان، به‌ویژه در زمینه شهر و شهرسازی طرفدار برنامه‌های ضربتی و فوری و فوتی هستند... که اصولا کاری ناپخته است. فرجامی با نشان‌دادن سند آمایشی که در زمان ایشان به طور مشترک از سوی وزارت مسکن و شهرسازی و Habitat سازمان ملل نوشته شده بود، بر ضرورت برنامه‌های بلندمدت نیز تأکید داشتند (که فوری یکی از برنامه‌نویسان مجلس آن را از ایشان گرفت تا استفاده کند).

فصل مسکن در برنامه هفتم

در برنامه هفتم حاضر ارائه‌شده به مجلس، فصل ۱۱ به توسعه مسکن می‌پردازد و از مسکن حمایتی، مسکن روستایی، مسکن در بافت فرسوده و... نام برده می‌شود، بی‌آنکه معلوم باشد چه تعداد از هر نوع و کجا؟ و به دست چه کسانی؟ و در چه روند و برنامه‌ای؟ همان‌طور که مرتبا در سال‌های اخیر حرف ساخت چهار میلیون واحد بوده، بدون شناسنامه مشخص. جالب اینجاست که در کشور ما ساخت مسکن برای طبقات متوسط به بالا هیچ وقت مشکل نداشته و ماشاءالله همیشه مردم خودشان به تخریب و نوسازی و ساخت‌وساز مسکن شخصی و جمعی در همه محلات شهری و روستایی کشور مشغول بوده‌اند. و شهرداری‌ها نیز در کنار این روند تولید تدریجی مسکن رشد کرده و فربه شده‌اند. الان هم که ۵۵ درصد اجاره‌نشین‌اند، باز مشکل فقط آن ۲۰ الی ۳۰ درصد از جمعیت شهری هستند که درآمدشان عمرا به مسکن‌دارشدن نمی‌رسد و شاید اصلا سکونت غیررسمی‌شان در این آمار نگنجد. ظاهرا راه‌حل‌های برنامه برای گروه‌های کم‌درآمد مشخص و روشن نیست. البته باید گفت که برنامه هفتم برای ساخت مسکن کم‌درآمدها پیش‌بینی‌هایی نیز کرده است. مثلا ایجاد «صندوق ملی مسکن» (برای تأمین هزینه زیرساخت‌های پهنه‌های جدید مسکونی در حاشیه شهرها)؛ بازنگری در طرح‌های شهری برای اضافه‌کردن پهنه‌های جدید مسکونی به محدوده شهر؛ اجازه فروش ۳۰ درصد زمین‌های مسکونی به سازندگان مسکن بخش خصوصی (معلوم نیست چگونه و با چه شرایطی)؛ انتقال بدون محدودیت زمین به بانک مسکن (با مهلت فروش سه‌ساله -صفحه ۲۲- که گفته شد به‌شدت قیمت‌ها را بالا می‌برد)؛ اختصاص شش هزار مترمربع به ازای هر هزار نفر به مدارس آموزش و پرورش. صفحه ۲۸ (در شرایطی که هزارو ۶۰۰ مدرسه در برنامه «مولدسازی» آماده واگذاری از طرف همان وزارتخانه به افراد، در فهرست قرار گرفته‌اند)؛ واگذاری ۱۰ درصد از اراضی دولتی به بخش خصوصی برای مسکن استیجاری؛ واگذاری بهره‌برداری از بستر مسیل‌ها و رودخانه‌های داخل حریم شهر به شهرداری برای فضای سبز. ص ۱۶؛ احداث ۲۷ شهر و شهرک در سواحل جنوبی خلیج فارس -آن‌هم در شرایطی که این سواحل در نیم‌قرن اخیر نتوانسته‌اند جمعیت یا رونق مطلوبی را به خود جلب کنند... نه ازآن‌رو که نمی‌خواسته‌اند؛ بلکه چون جاذبه و برنامه‌ای در کار نبوده است.

مسئله‌محور یا مسئله‌ساز؟

خلاصه پرسش شهرسازان این بود که آیا برنامه هفتم «مسئله‌محور» است یا «مسئله‌ساز»؟ زیرا به هر حال نه پیش‌بینی درآمد پایدار برای شهرداری‌ها در آن دیده شده و نه نقش مشارکت مردم در تهیه طرح‌ها، نه شکل تأمین مسکن از طرف دولت و شهرداری و نه خیلی چیزهای دیگر. کافی است توجه کنیم به نامه اخیر مهندس چمران به مجلس که از بی‌توجهی برنامه هفتم به شوراها گله کرده و پیشنهاد تشکیل کارگروهی به منظور پیگیری مدیریت یکپارچه شهری در برنامه هفتم توسعه را به مجلس داده است. او با بیان اینکه برنامه و مطالعات شورا آماده است، گفته است که شورا پتانسیل این را دارد که موضوعات مرتبط با مدیریت یکپارچه یا مدیریت هماهنگ شهری را با همت شورای‌عالی استان‌ها پیگیری کرده و نگاه ویژه مسئولان را به جایگاه این امر در برنامه هفتم توسعه معطوف کند. مشکل اینجاست که باید اول شهرداری تهران بتواند؛ یعنی توان این را داشته باشد که از پسِ این نوع مدیریت -که قبلا تجربه نشده- بربیاید. و این در وضعیتی است که حتی نظافت شهر که از وظایف ساده و اولیه شهرداری است، با مشکل روبه‌روست. مسئله مسکن هم باید با هماهنگی متولیان و بانک‌ها پیش برود. اولین ضرورت این است که خانه باید قابل سکونت باشد و با زندگی مردم سازگار باشد. هم مکانش، هم قیمتش و هم توزیعش... درحالی‌که در برنامه هفتم فقط از تعداد بالایی واحدهای مسکونی نامعلوم صحبت به میان آمده است.

مسکن غیرممکن و معاملات زمین

دکتر محمود اولاد، متخصص مسکن، با محاسبات دقیق اقتصادی‌اش نشان داد که یک فرد معمولی شاغل -که ۳۴ درصد هم فقیرتر شده- نمی‌تواند در طول دوره کاری خود (تازه اگر مرتبا به مدت ۳۰ سال شاغل باشد) خانه‌دار شود. تازه مگر می‌شود جمعیت را تنها با ساختن واحد مسکونی جذب نقطه‌ای در حاشیه شهرها کرد؟ چه فعالیتی برای این جمعیت دیده شده است؟ آیا گسترش کسب‌وکار خانگی که در برنامه هفتم روی آن تأکید شده، برای جذب جمعیت کافی است؟ درواقع موضوع اصلی فصل مسکن بیشتر تأمین مالی از طریق واگذاری زمین است و نه الزاما ساخت مسکن. درواقع معلوم نیست این «انتقال مالکیت» گسترده به نهادهای خاص و همراه با گسترش افقی شهرها، در نهایت چگونه باید سالم و بی‌دردسر عمل کند تا اقشار هدف از «حق مسکن» خود منتفع شوند؟ زیرا مسجل است که مردم عادی توان آن را ندارند که متقاضی مسکن باشند. و از هم‌اکنون هم به جای اسم‌نویسی‌های میلیونی، تنها ۳۰۰ هزار نفر اسم‌نویسی کرده‌اند. درواقع این برنامه برای آینده‌های دورتر است و می‌خواهد بیشتر به مسئله زمین بپردازد. محمود اولاد به‌درستی می‌گوید: «داریم مرتبا فقیرتر می‌شویم و اولویت‌های اصلی باید اول قرار گیرند. ما نمی‌توانیم در این شرایط به خانه ویلایی فکر کنیم. دولت نمی‌تواند زمین بدهد؛ ولی آب ندهد. سه میلیون واحد مسکونی حاشیه‌نشین داریم. ۱۵ میلیون هکتار اراضی کشاورزی داریم که ۶۰ درصد آن فاقد سند هستند. و دست به دست کردن زمین از سوی کسانی که قدرت دولتی را دارند و می‌خواهند سند رسمی بزنند، در نهایت به تصاحب اراضی از سوی خواص خواهد انجامید».

طرح‌های فانتزی

آنچه مسلم است، این است که فاصله ما با کشورهای همسایه‌مان در سه سال اخیر با افزایش سه‌برابری قیمت‌ها، کم نشده که هیچ، زیاد هم شده است. این هشدار را آقای دکتر آرامی از مرکز پژوهش‌های مجلس داد که بانک‌ها را سردمداران احتکارکنندگان زمین و مستغلات می‌دانست. (باید یادآور شوم که در هفته‌های اخیر یکی از مراجع مهم بررسی جامع برنامه هفتم مرکز پژوهش‌های مجلس بوده که در جای خود ستودنی است). آرامی گفت که تعداد بنگاه‌های املاک ۱۹ برابر شده است؛ آن‌هم بیشتر در جاهای فقیر مملکت. و اینکه حجم عظیمی پول به مستغلات آمده و از تولید گریخته است... آن‌هم در شرایطی که تهران هشت برابر لندن خانه خالی دارد. در ضمن، طرح‌های عجیبی مانند «طرح فلاحت در فراغت» توصیه می‌شوند که توسعه افقی و تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی ارزشمند را به دنبال خواهند داشت. و این خود خلاف اهداف دولت در حفظ اراضی و تولید محصولات کشاورزی در راستای خودکفایی است. علی فرنام از مرکز پژوهش‌های مجلس، بر فقدان گفتمان و اجماع‌سازی برای نوشتن یک برنامه خوب تأکید داشت. او عقیده داشت که در حوزه شهرسازی صداها به هم نمی‌رسد و ما نتوانسته‌ایم حرمت شهرسازی را نگه داریم و مطالبه‌گر باشیم. و به‌درستی می‌گفت که در برنامه هفتم ضوابط واگذاری زمین، تغییر کاربری‌ها، استفاده از آمار بی‌معنا و تفسیرپذیر و خیلی مسائل دیگر... درست سنجیده و مقایسه نشده‌اند و جای بحث و تدقیق بسیار خالی است!

استقبال نکردن مردم

روشن است که واگذاری زمین به مردم بی قانون نمی‌شود. و خود مردم بی‌خانمان یا حاشیه‌نشین این را بهتر از برنامه‌ریزان و سازندگان متوجه شده‌اند؛ به طوری که ظاهرا بسیاری از خانه‌های ساخته‌شده از طرف دولت هنوز خالی است و کسی هم نمی‌رود به‌عنوان متقاضی نام‌نویسی کند. چه بسیار حتی مسکن مهر که خالی مانده است. اراضی دولتی معمولا به هزینه مردم آماده‌سازی می‌شوند. گفته‌اند که برای گروهی زمین‌های تا ۵۰۰متری اجاره می‌دهند تا اگر درست استفاده نکردند، از آنها پس بگیرند... غافل از آنکه مسئله اصلی آب است که معلوم نیست با طرح‌های عجیب انتقال آب بین‌حوضه‌ای حل شود یا اصلا اقتصادی باشد؟ و هیچ‌کس زمین اجاره نمی‌کند تا در آن خانه بسازد. بحث شهرسازی در برنامه هفتم جامع و طولانی است و متأسفانه نشد در اینجا به جنبه‌های گردشگری و حفاظت از بافت‌های تاریخی بپردازم که قاعدتا به نوبتی دیگر موکول می‌شود.

ادامه از صفحه اول

نژادپرستی فرهنگی و انقراض اجتماعی

اگر در جنبش‌های سیاسی «خانه‌های تیمی» سامانی برای چریک‌هاست، در جنبش اجتماعی «شبکه‌های اجتماعی» خان و مانی امن می‌سازد که نوعی آرمان اعتراضی را گسترش می‌دهد. ممکن است آرمان شیطانی بنامیدش، ولی واقعیت دارد و «همه جا هستند». اینجا و آنجا در زیرزمین اجتماع خزیده‌اند و از کینه حاصل از نژادپرستی فرهنگی تغذیه می‌شوند و تکثیر و تکثیر می‌شوند و شما را به تدریج منقرض می‌کنند. در پارلمان یا در محافل سیاسی و مبارزات حزبی از «اکثریت سیاسی» خرسند و مغرور می‌شوند؛ ناگاه به خود می‌آیند، می‌بینند «اکثریت اجتماعی» را باخته‌اند. با مبارزه سیاسی «سرنگون» نمی‌شوند، بلکه با تکثیر اجتماعی مخالفان «منقرض» می‌شوند. تکثیر اجتماعی از زیرین‌ترین لایه‌های سرکوب فرهنگی به توده‌های «غیرسیاسی» می‌رسد و آنها را به‌صورت «دوفاکتو» سیاسی می‌کند. «انقراض اجتماعی» گریبان «نژادپرستی فرهنگی» را می‌گیرد. سیستم‌ها در سایه تاریک نژادپرستی فرهنگی سرنگون نمی‌شوند، بلکه منقرض می‌شوند؛ یعنی بدون خشونت، بدون سازماندهی مخالفان، بدون حزب و گروه، بدون رجال و هدایتگر سیاسی، بدون تفنگ و ترور به‌صورت «دوفاکتو» به لحاظ اجتماعی منقرض می‌شوند. انقراض واژه مهمی است که جایگزین واژه سرنگونی می‌شود. هنوز مانده است تا انقراض سیاسی ناشی از دگردیسی نسلی در جهان امروز درک و فهم شود.

نتیجه آنکه طراحان و عاملان سیاست فرهنگی و به‌ویژه سیاست رسانه‌ای باید نسبت به «نژادپرستی فرهنگی» هوشیار باشند، آن را بشناسند، تحلیل کنند و برنامه‌های خود را به زیر ذره‌بین انتقادی «نژادپرستی فرهنگی» ببرند. گاه بی‌آنکه آگاه باشید، نژادپرست فرهنگی می‌شوید؛ چون نمادها، رفتارها و مناسک تبلیغی را به‌صورت انحصاری تکرار و تکرار و تکرار می‌کنید. این تکرار شما را به دام نژادپرستی فرهنگی می‌کشاند. بسیاری گاه از طریق نژادپرستی فرهنگی، انحصار سیاسی ایجاد و سبب می‌شود که اقوام و مذاهب دچار ازخودبیگانگی و واگرایی ملی شوند. در ذهن و ضمیر ساده آنان تحلیل، نتیجه‌گیری و پرسشگری بسیار ساده و غریزی انجام می‌شود. «اگر ایرانی‌بودن منحصر به فلان قوم، مذهب، قبیله و فرقه باشد، آیا من ایرانی‌ام؟»؛ این پرسش یک وجه واگرایانه ملی و خطرناک دارد. برای کسی که سنی از او گذشته یا با هنجارهای تاریخی ایرانی-اسلامی رابطه وثیقی ایجاد کرده، چنین شبهه‌ای پیش نمی‌آید، اما برای آن جوانی که اساسا رابطه‌ای با پیشینه تاریخی خود ندارد یا آن کس که تحت شرایط روانی ناشی از سرکوب فرهنگی قرار گرفته است، چنین پرسشی پیش می‌آید؛ و خوب هم پیش می‌آید! شوروی سابق برای دهه‌ها همین سرکوب فرهنگی را در پیش گرفته بود. هنگام فروپاشی، این فقط رژیم سیاسی نبود که فروپاشید؛ جغرافیای کشور هم به دلیل گرایش‌های واگرایانه اجتماعی ناشی از نژادپرستی فرهنگی کمونیستی از هم پاشید.

تکرار و تکرار و تکرار نشانه نژادپرستی فرهنگی است. بازتاب غریزی در ذهن و ضمیر مخاطب چنین است که گویی فقط شماری از مردمان برای شما «آدم (مردم) حساب می‌شوند» و سلیقه‌های دیگران هیچ موضوعیتی ندارد. این، در درازمدت به اعتراض و انکار می‌انجامد. هرچقدر هم فرهنگ شما عالی و متعالی باشد، در برابر شما ابتذال، ژست اعتراض می‌گیرد و همه آنچه را که رشته‌اید پنبه می‌کند. نژادپرستی فرهنگی نوعی بنیادگرایی و یکپارچه‌گرایی فرهنگی است (cultural integrity) و از همین‌روست که با توده تصادم می‌کند و لذا اعتراض و انکار را نیز به سطح ابتذال توده‌ای می‌کشاند. آتش‌سوزی و غارت در فرانسه محتملا همین معنا را می‌رساند. دزدی و غارت یک اعتراض مبتذل علیه نظام سرمایه‌داری است. کافی است دو ساعت برق نیویورک خاموش شود؛ توده خاموش که از سوی نظام سرمایه‌داری غارت فرهنگی شده است، اعتراض «فرآهنگی» خود را در غیرمتمدنانه‌ترین وجه ممکن نشان خواهد داد و غارت‌شدگی را با غارت پاسخ می‌دهد. سیاست فرهنگی-رسانه‌ای از آنجا که در دست سرآمدان سیاسی است، می‌تواند نخبه‌گرا شود و از همین‌رو باید مراقب خودبرتربینی بود. نخبه‌گرایی دروازه‌هایی از نژادپرستی فرهنگی می‌گشاید. در سیاست‌های فرهنگی-رسانه‌ای ظرایفی است که باید مورد توجه قرار گیرد تا سیاست فرهنگی به سرکوب فرهنگی و تبعیض ارزشی تعبیر و تبدیل نشود.

• جدول ۴۵۵۵ • طراح: بیژن گورانی

افقی:
۱- آزرده- کلفت و ضخیم- زورگو ۲- اثری طنز به قلم سیدمهدی شجاعی- بازی قهوه‌خانه‌ای قدیم ۳- فریاد شادی- بیمار- از شخصیت‌های داستانی منفی رمان الیورتویست ۴- هدایت آب‌های زیرزمینی به بیرون از منطقه مورد نظر- نامی دخترانه- سنگ آذری ۵- عادت- صدر- کمک‌کننده ۶- علم شعبده- تجمع بیش از حد خون در هر یک از اعضای بدن- کمبود آن موجب بیماری گوآتر می‌شود ۷- فرمانده- دارای غلظت کم- دوستی و محبت ۸- گروه مجهز- فقر و بدبختی- به مقام قرب الهی رسیده ۹- نوآور- امپراتوری آلمان- خواب ۱۰- دریا- زینت داده‌شده- متنافر ۱۱- بالابردن کیفیت- مجموعه مسکونی بزرگ- ماهی کنسروی ۱۲- معدن- خاتون- شرح داده‌شده ۱۳- آستانه- دوستی مجدد پس از قهر- فرمان توقف ۱۴- اذیت- از رشته‌های ورزشی سنگین ۱۵- ضیافت- شک و تردید- جنگلی دیدنی در استان سمنان

عمودی:
۱- فرورفتگی عمیق بین دو کوه- قهوه‌ای مایل به سیاه- کلمه‌ای پرسشی ۲- دوران دوم زمین‌شناسی- جنگیدن ۳- جز آن- جنس این سیاره از سنگ است- وقت و موقع ۴- از وسایل حمل‌ونقل درون‌شهری- نوعی پارچه ضخیم و خشن- چند رأی ۵- ساز شکسته- شکاف باریک- گاری ۶- برآوردکردن- نوعی کباب- فونداسیون ۷- از واحدهای اندازه‌گیری فشار- ترسناک- از دخانیات ۸- جانوری از خانواده بندپایان- بی‌ارزشی- آشفته و پریشان ۹- حالت- کم‌شدن- سیاه و سفیدش خوردنی است ۱۰- ضمیر اول‌شخص مفرد- نوعی انگور دانه‌ریز- در هر زمان ۱۱- واحد اندازه‌گیری ظرفیت الکتریکی- عصیان و سرکشی- سودای ناله ۱۲- از حروف یونانی- رمانی نوشته رضا امیرخانی- پرده سینما ۱۳- ازآثار اوژن یونسکو، نمایشنامه‌نویس رومانیایی‌تبار فرانسوی- یک‌ششم ملک- نامی دخترانه ۱۴- عمده و اساسی- فاکتور ۱۵- حرکت و جابه‌جایی- منطقه‌ای در استان گیلان- از نام‌های خرما در مراحل رشد

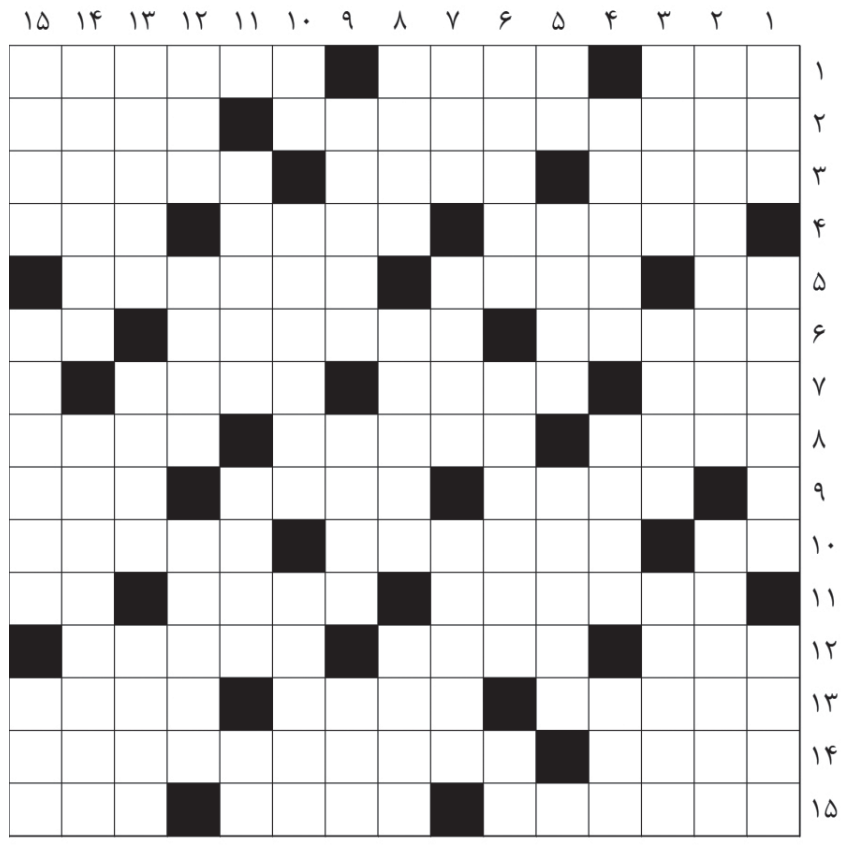

• حل سودوکو سخت

۲	۹	۱	۷	۳	۶	۴	۸	۵
۵	۳	۷	۴	۹	۸	۱	۲	۶
۴	۶	۸	۵	۱	۲	۳	۷	۹
۶	۵	۳	۲	۷	۴	۹	۱	۸
۱	۲	۴	۳	۸	۹	۶	۵	۷
۷	۸	۹	۱	۶	۵	۲	۴	۳
۳	۱	۲	۶	۵	۷	۸	۹	۴
۸	۴	۵	۹	۲	۳	۷	۶	۱
۹	۷	۶	۸	۴	۱	۵	۳	۲

• حل سودوکو ۳۵۵۰

۲	۸	۴	۵	۹	۳	۷	۶	۱
۷	۳	۵	۲	۱	۶	۹	۴	۸
۱	۹	۶	۸	۷	۴	۵	۳	۲
۵	۱	۳	۷	۴	۹	۲	۸	۶
۸	۴	۷	۶	۵	۲	۱	۹	۳
۶	۲	۹	۳	۸	۱	۴	۷	۵
۳	۵	۲	۹	۶	۷	۸	۱	۴
۹	۶	۱	۴	۲	۸	۳	۵	۷
۴	۷	۸	۱	۳	۵	۶	۲	۹

• حل جدول ۴۵۵۴

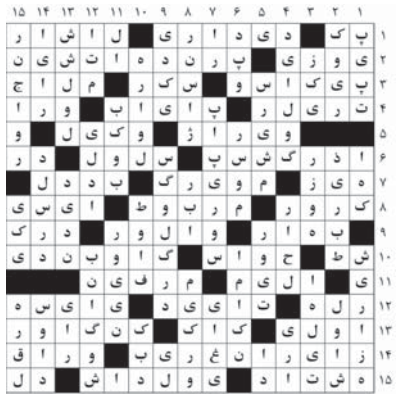

• سودوکو سخت ۳۵۵۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۳					۷			
		۱	۸			۴		۹
						۸		۶
	۳							۷
۷	۵	۸	۴		۲	۶	۹	۱
۱							۲	
۵		۹						
۲		۳			۱	۹		
			۵					۳

• سودوکو ساده ۳۵۵۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو
سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۶	۱	۵		۹		
۱	۹			۷	۸			
		۷				۶		۱
			۳				۶	
۳	۸			۶			۲	۵
	۵				۹			
۵		۳				۷		
			۷	۴			۱	۲
		۱		۸	۶	۳		